

ادب عربی، سال ۱۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jalit.2019.257787.611906

Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

Discourse Analysis of the Tenth Letter of *Nahj al-Balagha* Based on Norman Fairclough's Pattern

Abdolhossein Zokaei*

PhD Graduate of Arabic Language and Literature, University of Kashan

Roohollah Sayadinejad

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Kashan

Abbas Eghbali

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Kashan

Received: May 16, 2018; Accepted: March 30, 2019

Abstract

Critical discourse analysis, as a modern interdisciplinary approach, attempts to read the text beyond words, sentences, and the text itself. It deems the context necessary to understand the semantics of a text from a critical point of view. Its aim is to clarify the structures of power, domination, and political, social, and cultural inequalities. These structures are criticized through rhetoric, syntax, pragmatics, and intertextuality. This paper adopts a descriptive-analytical method to examine the tenth letter of *Nahj al-Balagha*, which is addressed to Muawiyah, based on Norman Fairclough's critical discourse pattern. This model, theorized in the book *Language and Power*, redefines asymmetrical social relations. It considers three layers for discourse analysis: description, interpretation, and explanation. In Fairclough's opinion, the social action is shaped by the interaction of these layers. This essay, on the layer of description, studies the text from a formalistic point of view. On the layer of interpretation, it deals with the interaction of text and its context, and explores the elements of power and ideology. It is noteworthy that these elements are reflected in the use of pronouns. The pronoun I, for instance, indicates professional and social responsibility while the pronoun you indicates the differences between Imam Ali's personality and that of his counterparts, namely the Umayyads. The letter mentions the same motives that troubled the Islamic society from the first battle to the Battle of Siffin. Critical discourse analysis reveals the ideological differences between Imam Ali and the Umayyads reflected in its use of elements such as metaphors and pronouns. Furthermore, the article tries to demonstrate that in this letter, the purpose of Imam Ali as the religious and legitimate ruler of the Islamic world was to disrupt the domination and inequality in the structure of tribalism of the Umayyad Caliphate, for otherwise Muslims would face grave difficulties.

Keywords: Imam Ali, *Nahj al-Balagha*, Critical discourse analysis, Norman Fairclough, Metaphor.

*. Corresponding author: zokaei@kashanu.ac.ir

تحلیل گفتمان نامهٔ دهم نهج البلاغه بر اساس الگوی فرکلاف

عبدالحسین ذکایی*

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

روح الله صیادی نژاد

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

عباس اقبالی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

(از ص ۶۳ تا ص ۸۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰

چکیده

تحلیل گفتمان به عنوان رویکردی نوین و میان‌رشته‌ای، کوشیده است به متن با دیدی فرای کلمه، جمله و متن بنگرد و بافت را نیز در شناخت فرایند معناسازی و معناشناسی تبیین نماید؛ با این هدف که ساختارهای قدرت، سلطه و نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حاصل از آن را از طریق بلاغت، نحو، کاربردشناسی زبان و بینامتنی از دریچه‌ای انتقادی مورد مذاقه قرار دهد. نگارندگان در این جستار برآنند که نامهٔ دهم نهج البلاغه به معاویه را که خطاب به معاویه است بر مبنای الگوی گفتمان انتقادی فرکلاف مورد بررسی قرار دهند. آنچه در این نامه رخ می‌دهد، تراوش همان انگیزه‌هایی است که اسلام و جاهلیت را از نخستین پیکار تا جنگ صفین درگیر خود نموده است. نگاه انتقادی نشان می‌دهد که این اختلافات ایدئولوژیک چگونه گاه در استعاره و جمله و دیگر بار در ضمیر و موسیقی رخ نموده است. باری، انگیزهٔ علی بن ابی‌طالب (ع) در نامهٔ دهم نهج البلاغه، به عنوان حاکم شرعی و مشروع جهان اسلام آن است که چگونگی سلطه و نابرابری در ساختار قبیله‌گرایی بنی‌امیه را درهم بشکنند چرا که در چنین امتدادی مسلمانان در ورطه خواهند افتاد.

واژه‌های کلیدی: امام علی، نهج البلاغه، تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، استعاره.

۱. مقدمه

مفهوم گفتمان (discourse) که در دورهٔ جدید بدان بسیار پرداخته شده است در تعریفی سطحی به واحدهایی از زبان اطلاق می‌شود که از یک جمله بزرگ‌ترند (Baldick, 2004: 68)؛ اما زبان‌شناسانی که متن را در بُعد فرایندی، رخدادی تعاملی و در واقع مبادلهٔ اجتماعی معنا می‌دانند (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۶۳)، نشان می‌دهند متن در تعامل و کنش با فرا متن یا همان بافت (context) است. رابطهٔ بین متن و بافت به باور

ون دایک (van Dijk) همچون یک کوه یخ است که تنها بخش کوچکش (گزاره‌ها) پیداست و اطلاعات دیگر ضمنی، تلویحی و پیش‌فرضند (۱۳۹۴: ۳۸-۳۹). با گسترش نگاه گفتمانی، متفکرانی چون ژاک دریدا (J. Derrida) و میشل فوکو (M. Foucault) با نگاهی انتقادی، مفهوم گفتمان را از دایره زبان‌شناسی به مقوله‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی انتقال دادند تا اینکه امروزه این رویکرد به مفاهیمی انتقادی چون سلطه، قدرت و نابرابری و حتی مقابله با آن گره خورده است. با توجه به این نگاه بود که تحلیل گفتمان انتقادی (critical discourse analysis) پایه‌گذاری شد (ن.ک: یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۶). در این میان، فرکلاف (N. Fairclough) در تحلیل گفتمان انتقادی بر ایدئولوژی و قدرت تأکید دارد و از نظر وی «ایدئولوژی ابزار ایجاد و حفظ روابط قدرت در جامعه است و به وساطت زبان در نهادهای اجتماعی جریان می‌یابد. نقطه تمرکز فرکلاف بر رابطه زبان و قدرت است و اینکه چگونه زبان در سلطه بعضی بر دیگران، کاربرد دارد؛ چرا که معنی در خدمت قدرت است» (کلانتری، ۱۳۹۱: ۲۲).

بر همین اساس فرکلاف در کتاب *زبان و قدرت الگویی* را به منظور بررسی چنین رابطه‌ای بسط داد تا روابط اجتماعی نامتقارن را بازتعریف نماید و مشخص نماید که ریشه همه تغییرات در این عرصه زبان و گفتمان است. وی تحلیل گفتمان انتقادی را از طریق سه لایه توصیف، تفسیر و تبیین ممکن دید که به باور وی کنش‌های اجتماعی را شکل می‌دهند. وی همچنین معتقد است که همه فرایندهای تعامل اجتماعی - و متن به عنوان بخشی از این تعامل - گفتمان است. فرکلاف در توضیح می‌گوید: «ویژگی‌های صوری یک متن، می‌تواند از منظر گفتمان تحلیل شود و از یک‌سو به ردیابی فرایند تولید پردازد و از سوی دیگر به منزله بارقه‌هایی برای فرایند تفسیری باشد» (Fairclough, 1989: 24). بر همین مبنا وی سه بُعد تحلیل گفتمان انتقادی را برای ما به تصویر می‌کشد:

توصیف: به مسائل فرمالیستی و صوری متن می‌پردازد.

تفسیر: به متن و تعامل آن می‌پردازد و متن را به عنوان محصول فرایند تولید و منبعی برای فرایند تفسیری می‌داند. همچنین بافت موقعیتی متن را مورد اهتمام قرار می‌دهد. **تبیین:** به رابطه بین تعامل و زمینه اجتماعی با تعیین فرایند تولید و تفسیر و تاثیرات اجتماعی‌شان با توجه به مقوله‌هایی چون قدرت و ایدئولوژی می‌پردازد (ن.ک: Fairclough, 1989: 26).

محققان در بررسی نامه دهم نهج البلاغه از رویکرد انتقادی به منظور بررسی جامعه پسایامبر بهره می‌برند تا از رهگذر آن شاخص‌های تولید قدرت، ناعدالتی و سیاست‌ورزی عصر امام و گفتمان حق و باطل حاکم بر جامعه را تشریح کنند. به همین دلیل بررسی نامه مذکور خطاب به معاویه کمک شایانی به بازتولید و برجسته‌سازی گفتمان علوی و ریشه‌یابی تاریخ جنگ صفین و دیگر تحولاتی می‌کند که دامنه تأثیراتشان تا به امروز ادامه دارد. در این میان سوالات اساسی ذیل مطرح است:

- گفتمان امام علی خطاب به معاویه در بستر تحلیل گفتمان انتقادی حاکی از کدام اندیشه‌ها برای تثبیت قدرت و تبیین ایدئولوژی است؟
- کارکردهای عناصر ظاهری زبان همچون دستور و بلاغت چگونه بستر لازم برای نگاه و بیان ایدئولوژیک را فراهم کردند؟
- ایدئولوژی چگونه بر برهه پیش، حین و بعد از نبرد صفین تأثیر گذاشت؟ و نمودهای آن در تبیین «ما» و «دیگران» نامه کدامند؟
- در زمینه پرداخت به تحلیل گفتمان انتقادی امام علی آثاری در داخل کشور منتشر شده است که به مهم‌ترین‌ها اشاره می‌کنیم:

مقاله «ابعاد گفتمان مولاعلی (ع) در نهج‌البلاغه» اثر سیدی (۱۳۷۹) یکی از اولین مطالعات است که به تفاوت گفتمان علوی و نبوی با تأکید بر زهد و آخرت‌گرایی می‌پردازد. پایان‌نامه «بررسی و تحلیل گفتمان مناظره‌ای در نامه‌های نهج‌البلاغه» نوشته محمد مال میر (۱۳۸۹) به مناظره و مجادلات أحسن امام در برخی نامه‌ها می‌پردازد. همچنین در دانشگاه فردوسی نیز اثری با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی ترجمه نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر» توسط مسیح‌اله نعمتی (۱۳۹۴) به رشته تحریر درآمده است که مبتنی بر رابطه بین دو گروه مشارکین اصلی یعنی امام و خلفا بوده و نویسنده با گفتمان انتقادی فرکلاف در پی کشف رابطه بین قدرت و ایدئولوژی است. مقاله محسنی و همکار (۱۳۹۴) با نام «بررسی گفتمان انتقادی در نهج‌البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)»، می‌باشد که در واقع گفتمان علوی را از دید فرکلاف و در سه لایه توصیف و تفسیر و تبیین می‌سنجد تا ابعاد هنری و روانشناسانه خطبه‌ها و کنش‌های متقابل بین امام و کوفیان را بررسی نماید. آخرین اثر در این بخش نوشته صفایی و همکار (۱۳۹۵) با نام «تحلیل گفتمان انتقادی نامه امام علی (ع) به معاویه» است که به مسئله گفتمان پرداخته و اثر را تنها مبتنی بر گرامر

هالیدی و منحصر در نامه ۲۸ می‌نگرد تا نشان دهد ایشان برای نشان دادن مشروعیت خود از ایده «ما و آن‌ها» بهره برده‌اند. با این تفصیل، اثر پیش روی از چند منظر متفاوت است. نخست آنکه نامه‌ای را برگزیدیم که مورد مطالعه قرار نگرفته است. دیگر آنکه ضرورت نگرش جدید به مقوله قدرت و ایدئولوژی در جنگ‌های امام علی خود نکته جدید و قابل تاملی است که تلاش شد با استفاده از دیدگاه فرکلاف فرایندی نوین و بی‌مانند باشد.

ضرورت چنین تحقیقی آن هم در نامه‌های امام علی به معاویه از آن رو است که نگاه سیاسی و ایدئولوژیک ایشان و بازساخت آن می‌تواند اولاً به درک بهتر مسائل سیاسی صدر اسلام کمک نماید و در ثانی راهگشای مسائل عقیدتی است. در بُعد دیگر شناسایی گفتمان سیاسی ایشان در مواجهه و پاسخگویی به دشمن می‌تواند مطالعه‌ای روشمند را صورت دهد که دستاورد آن در جهت‌دهی رفتار سیاستمداران کارآمد باشد. نگاه منسجم به مقوله گفتمان همچنین می‌تواند گرایش‌ها به آشتی‌جویی، جنگ‌ورزی، ایدئولوژی و اقناع را به خوبی نمایان کند. نامه دهم *نهج البلاغه* از دیدگاه گفتمانی دارای کارکردی مانند دیگر نامه‌های امام علی به معاویه است؛ باری شگرد آن متفاوت است. چنین امری ناشی از بستر نگارش و وضعیت سیاسی حاکم بر مراکز قدرت و همچنین رویه تنش بین دو جناح اسلامی است که در پی چینش مهره‌های جنگی و سیاسی و پیگیری راهبردهای متناسب با آن نامه‌نگاری را برای نشان دادن عدم جنگ‌طلبی و اقناع دیگری پیوسته از سر می‌گیرند. با این نگاه ما به بررسی نامه مذکور در چارچوب انتقادی پرداخته و به تفسیر متن از طریق اسلوبی اهتمام داریم که نهادهای قدرت، نابرابری و ایدئولوژی را نشان داده و بازتاب آن را در متن به تصویر بکشد.

۲. لایه توصیفی

فرکلاف در لایه توصیفی به ساختاری از متن و گفتمان می‌پردازد که بیشتر ظاهری تلقی شده و مفهومی عام دارد. وی مفاهیم مورد نظر خود را در دستور زبان و بلاغت از منشوری سطح‌نگر عبور داده که بدون درک آن‌ها، نگاهی ژرف ممکن نیست. وی ارزش تجربی لغات، استعاره‌ها، دستور زبان، نوع جمله‌بندی، ارتباطات منطقی و ساختارهای با مقیاس بالا را در متن مورد واکاوی قرار می‌دهد (Fairclough, 1989: 110-111). در نامه دهم، امام علی از ساختارهای بلاغی و نحوی استفاده کرده‌اند که کیفیت نگاه و

اندیشهٔ مولف را نسبت به حوادث روز، تعامل با دشمن و آینده‌نگری وی یادآور می‌شود؛ تا جایی که می‌توان مناسبات جامعه را از میان بدنهٔ همین نامه‌ها جستجو کرد.

۲-۱. جملات

از نظر ویتگنشتاین (L. Wittgenstein) برای اینکه تصور درستی از زبان به دست آوریم «باید به کاربرد آن در زندگی واقعی توجه کنیم و ببینیم واژه‌ها چگونه به کار می‌روند و مردم با زبان، چه افعالی انجام می‌دهند. برای دانستن معنا نباید پرسید واژه یا جمله چه چیزی را تصویر می‌کند، بلکه باید پرسید مردم با واژه یا جمله چه افعالی انجام می‌دهند؟» (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۹۳). نگاه کلی به مقولهٔ فعل و جمله علاوه بر اینکه نیم‌نگاهی به افعال کلامی دارد، ساختار گفتمانی متن را تشریح می‌کند و از سوی دیگر مشخص می‌سازد که اندیشهٔ حاکم بر ذهن گوینده چگونه مخاطب را پس می‌راند. نویسنده با مطالعهٔ جملات کلیدی امام، آن‌ها را در دو دستهٔ تشکیک و تهدید جای می‌دهد. فرض ما در نامه‌های نگاشته‌شدهٔ پیش از جنگ این است که صاحب اثر در موقعیت و موفقیت دشمن شک کرده و ضمناً تدابیری برای مقابله اتخاذ کرده است. چنین تهدیدی جان‌مایهٔ همهٔ اندیشه‌های رویارویی است. نامهٔ امام نیز ازین قاعده مستثنی نیست و فعل‌های امر و مضارع، جملات استفهام و شبه فعل‌های به کار رفته در این اثر عادتاً در راستای همین تشکیک‌ها و اتخاذ تدابیر متناسب می‌باشد.

۲-۱-۱. تشکیک

گاهی تشکیک با فعل ماضی صورت می‌گیرد: «وَزَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ نَائِرًا بِدَمِ عُثْمَانَ» (علی بن ابی‌طالب، ۲۰۰۴: ۳۷۰) (و گمان بردی که به خون‌خواهی عثمان برخاستی). تا صداقت معاویه در خون‌خواهی به چالش کشیده شود. دیگر بار صلاحیت رهبری معاویه با استفهام انکار می‌شود: «وَمَتَى كُنْتُمْ . يَا مُعَاوِيَةُ . سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ» (همان) (ای معاویه! شما چه زمانی سیاست‌ورزان مردم بوده‌اید؟) همین تشکیک در صلاحیت، بار دیگر در تشکیک با امر و شرط صورت می‌گیرد: «وَلَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَالِبًا» (همان) (به یقین می‌دانی کجا خون عثمان ریخته شده است. پس از همان‌جا بخواه اگر مایلی). در واقع بنیان این تشکیک مبتنی بر دو جمله است: ۱. معاویه اهل خونخواهی نیست ۲. معاویه صلاحیت امور مسلمین را ندارد؛ و بر همین مبناست که صاحب گفتمان استدلال خود را تقویت می‌کند تا با تهدید دشمن از نبرد صفین و چند دستگی جامعهٔ اسلامی جلوگیری کند.

۲-۱-۲. تهدید

بعد از تشکیک، باید بر پیکره اندیشه معاویه که مقابله با حکومت مشروع است با تهدید، ضربه وارد کرد. اولین قدم در این راه استفاده از فعل امر است؛ تا معاویه بداند در این جدال، آنکه هنوز صاحب امر است، علی است. به همین جهت می‌فرماید: «فَأَقْعَسَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ وَخَذَ أَهْبَةَ الْحِسَابِ وَتَثَّرَ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ» (همان) (از حکومت دست بردار و آماده حساب باش و برای آنچه بر سرت می‌آید آماده باش). تهدید و تنبیه معاویه در این فراز وقتی شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد که ایشان ساختار امر را تکرار می‌کند. بخشی از این تهدیدهای امام متوجه نتایجی است که در آینده حاصل می‌شود. این تهدید جدی گاه با استفهام است: «وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ» (همان: ۱۶۹) (چه خواهی کرد اگر پرده‌ها فرو افتند؟) و یا فعل مضارع «وَأُحْدِرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِيًا فِي غِرَّةِ الْأُمْنِيَّةِ» (همان: ۱۷۰) (تورا هشدار می‌دهم از اینکه در فریب آرزوها ادامه دهی). یا شبه‌فعل‌هایی نمایان می‌شود که شکل پیش‌گویی به خود می‌گیرند: «فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَضِحُّ مِنَ الْحَرْبِ... وَكَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي...» (همان) (گویی تورا می‌بینم که از جنگ می‌نالی... و گویی که سپاهیان مرا می‌خوانند). و یا در قامت امر جلوه می‌کند: «فَدَعِ النَّاسَ جَانِبًا وَاخْرُجْ إِلَيَّ وَأَعْفِ الْقَرِيفِينَ مِنَ الْقِتَالِ» (همان) (مردم را رهاکن و به تنهایی به جنگم بیا و دو سپاه را از جنگیدن معاف کن). در تمام این مثال‌های تشکیک و تهدید، امام از فعل‌ها و شبه‌فعل‌هایی کمک گرفته بودند تا در گفتمان خود، ثبات اندیشه و درستی را مقابل کژی و انحراف و ضعف نشان دهند.

۲-۲. استعاره

استعاره که به منزله نمود ثانویه جهان و دستگاه گسترش زبان بشری است، به فرد یاری می‌دهد هرآنچه را می‌خواهد جلوه دهد. کهن‌ترین تعاریف استعاره از ارسطو است که می‌گوید: «به چیزی نامی دهیم که متعلق به چیز دیگری است» (Charteris-Black, 2011: 18). این پدیده زبانی-شناختی که یکی از پرکاربردترین جلوه‌های بلاغت و در عین حال پیچیده‌ترین آن‌هاست که در این متن نیز جلوه یافته‌است.

در نگاه جدید، این بنیان بلاغی ابزاری است در دست ما که بتوانیم آنچه در ذهن داریم را به شکلی سلیس‌تر باز بشناسانیم. چارتریس بلک - زبان‌شناس معاصر که مطالعاتی ارزشمندی در سیاست، بلاغت و گفتمان به انجام رسانده است - در مورد

استعاره می‌گوید: «استعاره به عنوان یک ابزار بلاغی موثر در جهت اقناع استفاده می‌شود؛ زیرا استعاره‌ها چیزهایی را که قبلاً توسط ما مورد شناسایی قرار گرفته را برای درک مواردی انتقال می‌دهند که کمتر شناخته شده‌اند. بنابراین دانش پیش‌ساخته را فعال می‌کند» (همان). با این نگاه به مقوله دانش پیش‌ساخته می‌توان دریافت که چرا امام‌علی در استعاره‌های خود از این دانش (اسلام و عینیات جامعه) بهره می‌برد تا سخن خود را ملموس و قابل درک نماید.

با این حال هنگامی که بلاغت کاربستی سیاسی به خود می‌گیرد هدفمندتر می‌شود چرا که: «سیاستمداران از استعاره‌ها برای نمود منفی مسائلی استفاده می‌کنند که نابهنجار تلقی می‌شود. همچنین استعاره برای نشان دادن نمود مثبت سناریوهای آینده و به عنوان راه حلی برای مشکلات است. کارکرد دیگر استعاره نمود مثبت و منفی افراد برون گروه (رقبا) و درون گروه (حامیان) است» (همان: ۳۲).

گونه اول استعاره‌های امام نرمش بیشتری دارد و در مفهوم دنیا خلاصه شده است و همان گونه که از ساختار کلی نهج البلاغه برمی‌آید بارها تکرار شده است. امام (استعاره‌گر) با این نوع استعاره می‌کوشد به (استعاره‌گیر) گوشزد نماید که اگرچه فریفته شده؛ اما راه بازگشت همواره هموار است: «وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا وَخَدَعَتْ بِلَدَّتِهَا، دَعَتْكَ فَأَجَبْتَهَا، وَقَادَتَكَ فَأَتَّبَعْتَهَا، وَأَمْرَتَكَ فَأَطَعْتَهَا» (علی بن ابی‌طالب، ۲۰۰۴: ۳۶۹) (هنگامی که پرده‌های دنیایی که در آن هستی برداشته شود، چه خواهی کرد؟ دنیایی که با زیور خود را آراسته و با لذتش تورا فریفت. پس ندایت کرد و اجابت کردی. تورا راه برد و از پی آن رفتی و دستور داد و اطاعت کردی). در این نمونه، دنیا چون زنی است که با زیور خود، فرد را فریفته تا جایی که معاویه بنده و مطیع آن گشته است. این استعاره - آن هم برای فرد در جامعه آن زمان - خود عاملی پس‌راننده است که فرد از آنچه در حال انجام است عقب بنشیند. امام برای اقناع معاویه، از امری مشهود و عینی استفاده کرده است تا فریب‌خوردگی معاویه را بر وی عیان کند و در واقع، همانطور که چاتریس بلک می‌گوید کارکرد این نوع استعاره نشان دادن نمود مثبت امام و نمود منفی رقیب و هوادارانش است.

دسته دوم، استعاره‌های تهاجمی است که طرف اول در پی عیب‌یابی و پس‌راندن دشمن با جلوه دادن اقدامات ناصواب طرف دوم است؛ همچون زمانی که ایشان وضعیت را به جنگی تشبیه می‌کند و فردی چون معاویه که همیشه در بین حامیان مشایعت

می‌شود، درگیر نبرد است که راه فراری ندارد و هیچ سپری از وی پاسداری نمی‌کند: «وَإِنَّهُ يُوْشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَاقِفٌ عَلَيَّ مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مِحْنٌ» (همان: ۳۷۰) (نزدیک است که کسی (أجل مؤجل) تو را درجایی متوقف کند که هیچ سپری از تو حفاظت نکند). در چنین شرایط دشواری که محدود به نبرد نیست هیچ پشتیبانی که همچون سپر باشد نمی‌تواند از معاویه در برابر مرگ محافظت نماید. ارزش چنین استعاره‌ای وقتی بیشتر می‌شود، که معاویه با مرور خاطرات خود (در بدر، احد و خندق) موقعیت برتری را در جنگ نمی‌یابد؛ چرا که در هر حادثه‌ای که منجر به رویارویی شده‌است، فرزندان ابو سفیان باخته‌اند.

نمونه دیگر لفظ منهج است. در عبارت «وَإِنِّي لَعَلَى الْمِنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ» (همان) (من بر همان راهی هستم که با میل خود آن را ترک کردید و با اکراه در آن داخل شدید). در این نمونه، امام یک مفهوم معنوی یعنی حق و اسلام را به راهی تشبیه کرده که بنی‌امیه ناچار بدان تن دادند؛ ولی ایشان همچنان بر آن عهد که بسته استوار است. لفظ راه وقتی در قامت استعاره تصویری جلوه می‌کند، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. منهج نشان پویایی، استمرار، وجود بی‌راهه و مقصد و مبدا است و هدف آن برجسته‌سازی و حاشیه راندن ایدئولوژی دشمن، مبتنی بر عداوت با اسلام و بازنمایی و بازتولید ایدئولوژی اعتقادی و ایمانی است که در نظر برخی مغفول مانده است (رضاپور و آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۹۱).

ماحصل استعاره‌هایی که آورده شد این که: «استعاره باید بتواند بر حوزه عاطفی استعاره‌گیر اثر بگذارد تا حوزه شناختی او آن را به عنوان معرفت قابل اعتماد - نگرش - بپذیرد و رفتار مورد انتظار را نشان دهد» (فاضلی و سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). در تمام موارد بالا امام از واژگانی بهره برده‌اند، که معاویه با آن‌ها آشنایی کامل دارد و از راه شناخت عاطفی وی را نیز هدف قرار می‌دهد تا ضمن اقناع، فرصت به چالش کشیدن را نیز از دست بدهد.

۲-۳. موسیقی

ساختار جناس و سجع و تضاد که در حیطة بدیعیات قرار می‌گیرد، در واقع لزوم مالایلم نثر و زیبایی‌دهنده متن است و خواه و ناخواه به همسویی مخاطب منجر می‌شود. چنین امری به دلیل گرایش نهاد و نهان انسان به سوی ریتم و موسیقی است. بدیهی است که هر جا نوایی موزون است، توجه ما بدان جا معطوف می‌شود و وقتی این هارمونی صوتی در ساختاری غیر از سروده‌ها باشد، فرد را مشتاق‌تر به ادامه خوانش اثر می‌کند. به

همین سبب صاحب گفتمان دست به ریتمیک کردن اثر می‌زند. برای نمونه امام می‌فرماید: «وَأُحَدِّثُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِيًا فِي غَرَّةِ الْأَمْنِيَّةِ، مُخْتَلِفَ الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيَّةِ» (علی بن ابی‌طالب، ۲۰۰۴: ۳۷۰) (تو را هشدار می‌دهم از این که در فریب آرزوها ادامه دهی و آشکار و نهانت متفاوت باشد).

در این مثال امام بین پیدا و پنهان معاویه با استفاده از تضاد، نفاق را نشان می‌دهد؛ یا جایی که بین اُمنیه و علانیه نوعی جناس ناقص می‌بینیم یا همان نقطه که دست به تکرار اسلوب می‌زند (از آن حیث که با حذف تکون، همان سیاق را دوباره تکرار می‌کند) تا با تحذیر ابتدایی و ايقاع درونی به ما نشان دهد که معاویه در چه جایگاه خطیری است. یا جای دیگر که می‌فرماید: «وَكَأَيِّ بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي جَزَعًا مِّنَ الضَّرْبِ الْمَتَابِعِ وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ وَمَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ، إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَهِيَ كَافِرَةٌ جَاحِدَةٌ أَوْ مُبَايَعَةٌ حَائِدَةٌ» (همان: ۳۷۱) (گویی لشکرت را می‌بینم که از شدت ضربه‌های به دنبال هم و تقدیر واقع شده و کشته‌هایی که پی‌درپی می‌افتند؛ از روی بی‌تابی مرا به کتاب خداوند می‌خوانند. حال آنکه یا کافر منکرند و یا بیعت شکنند). تکرار عین در این پاره از متن غیر قابل چشم‌پوشی است. حسن عباس، که پژوهشی بی‌نظیر درباره آواشناسی انجام داده است، در مورد این حرف می‌گوید: «عرب از آن برای معانی خشن، ناپخته و کژی‌های تن و جان بهره برده است.» وی در همان‌جا ادامه می‌دهد که «از دیگر کارکردهای این حرف، شایستگی والا برای نشان دادن احساسات انسانی است» (عباس، ۱۹۹۸: ۲۰۹). با این سخن، روشن می‌شود که امیر مومنان از این واج‌آرایی، آن هم با پیشوند کآئی (برای پیش‌بینی) قصد نشان دادن سپاه‌آرایی و هماوردی را دارد که ثمرهٔ آن خشونت و کژی است و از دیگر سوی احساساتی ژرف را نسبت به آنچه پیش خواهد آمد به نمایش می‌گذارد. تمام آنچه از این تکرار عین به دست می‌آید، تلاش برای قبولاندن این نکته به معاویه و اقناع اوست که در صورتی که خواهان نتایج مثبت است از تهدید و بهانه‌تراشی دست بردارد.

موسیقی این بخش به واج‌آرایی منحصر نیست. جناس بین متتابع و واقع و مصارع، تکرار لفظ مصارع، نوع تضادی که در انتهای عبارت بین کافره جاحده با مبایعهٔ حائده است و حتی جناس جاحد و حائد زنجیره‌ای عمیق از موسیقی متن را به وجود می‌آورد که گویا، ترسیم واقعه‌ای است بزرگ که کوبندگی شمشیرها در حرف «عین» و حرکات هماهنگ را در جناس‌ها و تکرار نشان می‌دهد. با این نگاه حتی اگر کسی مخالف هم باشد، باز چنین متنی وی را به اندیشه و می‌دارد و همین فرصتی برای پذیرفتن واقعیت موجود است.

۲. لایه تفسیری

یارمحمدی از مهم‌ترین مباحث گفتمان‌شناسی و استخراج معنی را معرفت زمینه‌ای و چارچوب فکری یا همان طرحواره می‌داند (ر.ک: ۱۳۹۳: ۹۶) چنین معرفت دوجانبه‌ای بین مبدا و مقصد گفتمان، گاه تعمداً و گاه بی‌اختیار در متن شکل گرفته و به خواننده منتقل می‌شود تا الگوی تفسیری خود را نه تنها از واژگان که از این دید مشترک به دست آورد. فرکلاف معتقد است که از منظر مفسر یک متن، ویژگی‌های صوری متن نشانه‌هایی هستند که المان‌های منابع اجتماعی مفسر را فعال می‌نماید و این تفاسیر نتیجه دیالکتیک این نشانه‌ها و منابع افراد است (Fairclough, 1989: 141). در واقع وی تفسیر را درهم آمیختگی آنچه در متن است با آنچه در وجود مفسر است می‌داند. این چنین دیدگاهی است که باعث می‌شود نویسنده در لایه تفسیری آنچه در لایه توصیفی گفته شد را از نگاه بافت موقعیتی و بینامتنی مورد مذاقه قرار دهد.

۳-۱. بافت موقعیتی

بافت موقعیتی یا شان نزول همان چیزی است که متن را در اندیشه نویسنده و مخاطب سامان می‌دهد. با این حال اینکه چه تفسیری داشته باشیم، مستقیماً به خود ما باز می‌گردد. فرکلاف معتقد است:

در زمینه بافت موقعیتی، مشارکت‌کنندگان در گفتمان تقریباً ممکن است به همان تفسیر یا تفسیر دیگری دست یابند و تفسیر قوی‌ترین مشارکت‌کننده می‌تواند برای دیگران امری حتمی باشد. بنابراین قدرت‌داشتن شاید به معنای تعیین پیش‌فرض‌هاست. پیش‌فرض‌ها ملک و دارایی متون نیستند؛ بلکه آن‌ها یک بُعد تفسیر تولیدکنندگان متن از زمینه بینامتنی است (همان: ۱۵۲).

ریشه‌یابی نامه پیش روی مخاطب، جز در بستر تاریخ ممکن نیست. در صورتی که نامه‌نگاری دو سویه باشد، نامه طرف مقابل نیز باید مورد واکاوی قرار بگیرد؛ اما در این‌جا، کتاب‌های تاریخی سکوت کرده و تنها به ذکر همین نامه بسنده کرده‌اند. از سوی دیگر نامه‌های دو طرف که همیشه در پاسخ به دیگری بوده در اینجا مستانفه است و همین امر در پرداختن‌ها محدودیت ایجاد می‌نماید. اما با نگاه به بافت تاریخی جز موقعیت دقیق زمانی، برهان کافی برای بررسی علل نگارش این نامه داریم. شواهد و لحن نگارش نشان می‌دهد که نامه در ماه‌های منتهی به جنگ صفین نگاشته شده است. پایان نامه گواه این امر است که تهدید به نبرد بزرگ از دو سوی به گوش می‌رسد.

۲-۲. بینامتنی (intertextuality)

گفتمان‌ها و متونی که در میان این گفتمان‌ها شکل می‌گیرند تاریخ و گذشته‌ای دارند. تفسیر زمینهٔ بینامتنی، موضوع تصمیم‌گیری در باب این امر است که هر متن به کدام تاریخ و کدام متن تعلق دارد و چه چیزی به عنوان زمینهٔ عمومی یا پیش‌پندار برای مشارکت‌کننده‌ها در نظر گرفته می‌شود.

در یکی از بینامتنی‌ها که در واقع بازخوانی پروندهٔ بنی‌امیه است؛ به اولین نبرد سرنوشت‌ساز اسلام یعنی بدر اشاره دارد. جایی که بنا بر نقلی بیش از نیمی از کشته‌های دشمن تنها به دست علی بی‌ابی‌طالب بر خاک افتادند (المفید، ۲۰۰۸: ۷۲/۱). امام علی در جایی از این نامه با اشاره به این غزوات می‌فرماید: «فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدَّخَا يَوْمَ بَدْرٍ وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي... وَإِنِّي لَعَلَى الْمِنهَاجِ الَّذِي تَرَكَتُمُوهُ طَائِعِينَ، وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ» (علی بن ابی‌طالب، ۲۰۰۴: ۳۷۰) (من ابوالحسن هستم. قاتل جد و برادر و دایی تو در روز بدر و این شمشیر با من بود... من بر همان راهی هستم که شما با میل خود ترک کردید و با اکراه در آن وارد شدید). در واقع اگر ساختارهای متنی را به سازه‌های تشبیه کنیم، زمینهٔ تاریخی نیز همچون اسکلت آن ساختمان است. امام با یادآوری جنگ‌های سرنوشت‌ساز اولاً نشان می‌دهد که ریشهٔ چنین حوادثی در کینه‌های پیشین است و ثانیاً رویکرد آن‌ها در صورت تکرار بی‌پاسخ نخواهد بود.

بینامتنی دیگر آنجاست که امام می‌فرماید: «وَرَعَمْتَ أَنْتَ جِئْتَ ثَائِرًا بِدَمِ عُثْمَانَ، وَلَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمَانَ» (همان) (و گمان بردی که به خون‌خواهی عثمان آمده‌ای و به یقین می‌دانی که خون عثمان در کجا ریخت). در واقع اشارهٔ گذرای امام به این مطلب است که با وجود اتهام‌ها، وی عملاً نقشی در آنچه رخ داده نداشته و برای نشان دادن صداقت کافی است که معاویه خود به جنگ آنان برود. چنین بافت بینامتنی نشان می‌دهد که چنین نگاهی به خون‌خواهی عثمان بهانه‌ای بیش نیست تا بنی‌امیه گذشتهٔ تهی خود را بپوشانند و انتقام شکست‌های خود در غزوه‌های نبوی را بگیرند.

در جملهٔ «وَإِذَا جَاءَ إِسْرَائِيلَ وَأَعْرَبِ الْقَرْيَتَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ؛ لَتَعْلَمَ أَيُّنَا الْمُرِيءُ عَلَى قَلْبِهِ وَالْمُعْطَى عَلَى بَصَرِهِ» (همان) (به سوی من بیا و دو سپاه را از نبرد معاف کن تا بدانی کدام یک از ما قلبش زنگار گرفته و چشمانش نمی‌بیند). ابن ابی‌الحدید (۱۹۹۷: ۸۲/۱۵) معتقد است که این جمله برگرفته از آیهٔ ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (المطففين ۳۰: ۱۴)؛ (آنچه انجام می‌دهند بر قلب‌هایشان زنگار بسته است). باری؛ ابن ابی‌الحدید در همان جا ادامه می‌دهد که

مقصود ایشان از عبارت مطرح شده اشاره به سخن معاویه است که در نامه‌ای خطاب به امام چنین گفت: «أما بعد فإنك المطبوع على قلبك المغطى على بصرک» (علی بن ابی طالب، ۲۰۰۴: ۳۷۰) (اما بعد بر قلبت مهر زده‌اند و چشمانت بسته است). در واقع سعی امام در روشن کردن این مسئله است که تمسک معاویه به آیه‌ای از قرآن جز با شجاعت و بی‌باکی که نشان ایمان است، روشن نمی‌شود.

۴. لایه تبیینی

سه سوال اصلی مطرح در سطح تبیین از منظر فرکلاف به قرار زیر می‌باشد.

۱. تعیین‌کننده‌های اجتماعی: چه روابط قدرتی در سطوح موقعیتی، موسسات و جامعه به گفتمان شکل می‌دهند؟

۲. ایدئولوژی: چه المان‌هایی ویژگی‌های ایدئولوژیک دارند؟

۳. تاثیرات: چگونه گفتمان در ارتباط با درگیری در سطوح موقعیتی، موسسات و جامعه شکل گرفته است؟ این درگیری‌ها پنهان یا پیداست؟ (Fairclough, 1989: 166)

در واقع فرکلاف در این سطح دقیقاً می‌خواهد بداند که ایدئولوژی‌های گفتمان از کجا برخاسته و درگیری حاصل از آن در چه بنیان‌هایی دیده می‌شود و نهایتاً این درگیری به کجا ختم می‌شود؟ به همین منظور ما به ایدئولوژی پرداخته و بنیان‌های آن را واکاوی کرده و به نتیجه خواهیم رسید که ایدئولوژی در چه سازوکارهایی شکل می‌گیرد. آنچه در مقوله تبیین مورد بررسی قرار می‌گیرد ایدئولوژی و بنیان‌های کلامی آن است؛ بخصوص آنکه در میان همه گفتمان‌ها، گفتمان سیاسی بار ایدئولوژیک بیشتری دارد.

۴-۱. ایدئولوژی

از آنجایی که عقاید بشری با وجود قراردادی بودن، به صورت طبیعی جلوه می‌کنند؛ «تحلیل گفتمان انتقادی، شامل تحلیل ایدئولوژیک محتوای متنی ضمنی است و از منظر انتقادی، متن‌ها خنثی نیستند؛ زیرا فرایندهای اجتماعی در رمزگذاری زبانی، پنهان و غیرشفاف هستند» (رضایور و آفاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۰). بر همین مبنا درصدد کشف رمز این نامه برآمدیم تا ضمن تبیین معنای ایدئولوژی بنیان‌های آن را بازشناسی کنیم.

ایدئولوژی اعتقادات مشترک گروه‌های اجتماعی را که نموده‌های اجتماعی (social representation) نامیده می‌شود به شکلی بنیادین سامان می‌دهد (ن.ک: van Dijk, 2002: 16). این نموده‌ها زمانی که ایدئولوژیک می‌شوند «درباره آن

چیزی هستند که ما در مورد آن‌ها فکرمی‌کنیم» (همان: ۱۷). در واقع، معانی بر اساس تجربهٔ ما از دنیای بیرونی شکل‌گرفته و ما رفتار و اندیشهٔ خود را در قالب زبان بیان می‌کنیم. به همین علت یک نامهٔ سیاسی سوگیری دارد «و هرآنچه گفته می‌شود در بردارنده باور و ایدئولوژی ذهن گوینده است که به طور نهفته در زبان قرار می‌گیرد و به مخاطب منتقل می‌شود» (حسینی، ساسانی و نظردنیوی، ۱۳۹۵: ۶۴) و قطعاً شامل همین ما و دیگری خواهد بود.

در اندیشهٔ علوی، اعتقادات مشترک جامعهٔ اسلامی و تاکید مانیفست آن - یعنی قرآن بر تقابل بین خیر و شر، کفر و اسلام - طبقه‌بندی افراد را در جامعه ایجاد کرد که عبور از هر کدام، ما و آن‌ها را پررنگ‌تر می‌کند. در این میان بنی‌امیه که اعتقاد قلبی به اسلام نداشته و در پی پررنگ‌تر کردن اختلافات بودند نقشی هویدا در به چالش کشیدن ایدئولوژی اسلام داشتند. اما معدود افرادی همچون علی بن ابی‌طالب به پا خواستند تا این انحراف نهادینه نشود؛ پس طبیعی است که تاکید بر ما و آن‌ها و تبیین مرزبندی‌ها برای احیای اندیشهٔ اسلامی در نامه‌های ایشان باشد که در ضمائر رسته‌بندی شده‌اند.

۴-۲. ضمائر

این‌گونه ضمائر که هویت‌های فردی را بازتاب می‌کند، ضمائر شخصی نامیده می‌شود. در اهمیت آن‌ها همین بس که برخی تحلیل سیاسی گفتمان را با این ضمائر شروع می‌کنند. در ساده‌ترین تعریف از ضمائر شخصی الفقیه گفته است: «حالتی گرامری که مستقیماً به گوینده (اول‌شخص)، مخاطب (دوم‌شخص) و دیگرانی که درگیر یک برهم‌کنش هستند (سوم‌شخص) اشاره دارد.» وی در همان جا می‌افزاید: «ضمائر شخصی در ارتباطی قوی با سازوکارهای قدرت و وحدت هستند. بنابراین، وقتی یک رهبر ضمیری را برمی‌گزیند عمدتاً نشانگر همین سازوکارهاست» (Alfaki, 2014: 191). چنانچه بخواهیم سازوکارهای قدرت و وحدت مورد توجه این محقق را بیان نماییم باید این گفته بال و فزر را مورد اهتمام قرار داد:

سیاستمداران از ضمائر شخصی برای تاثیرات مثبت بهره می‌برند. برای مثال: برای قبول، رد، نپذیرفتن و دور کردن خود از پذیرش مسئولیت در یک کنش سیاسی، تشویق به وحدت و همدلی، تعیین و شناسایی حامیان و دشمنان. انتخاب ضمیر سیاستمداران، همچنین می‌تواند بازتاب ایدئولوژی‌های سیاسی و شخصیت خودشان باشد (Proctor, & Su, 2011 به نقل از: Bull, & Fetzer, 2006: 5).

بر همین مبنا ضمائر شخصی نامه را واکاوی نموده تا میزان نزدیکی و اختلاف در جامعه اسلامی را در آستانه جنگی بزرگ تبیین نماییم:

۴-۲-۱. من

اول شخص مفرد را معمولاً برای آنچه به طور شخصی انجام داده‌ایم به کار می‌بریم. وقتی فرد از من سخن می‌گوید، می‌خواهد افتخاری را به خود منسوب کند، مسئولیتی را به عهده بگیرد و یا عیبی را بزدايد. در واقع اندیشه عمومی جامعه مبتنی بر شخصی بودن این مسئله است. اما محققان معتقدند وقتی که ضمیر شخصی «من» مورد استفاده قرار می‌گیرد، ارجاع آن تنها به شخص گوینده جمله نیست؛ بلکه به هویت‌های اجتماعی و کنشی فرد نیز ارجاع می‌یابد (Allen, 2006: 7). آلن در توضیح این امر معتقد است که هویت‌های سیاست‌مداران که در گفتمان تجلی می‌یابد، می‌تواند عمومی یا پنهان باشد؛ هویت‌های عمومی به شکل متنوع به عنوان هویت‌های حرفه‌ای یا نهادی ارجاع می‌یابند. حوزه هویت‌ها می‌تواند به وسیله نگاه به زمینه اجتماعی یا رسیدن به دانش ما از زمینه‌های گسترده‌تر سیاسی/ اجتماعی؛ معین شود (همان). در واقع در یک گفتمان سیاسی هدف فرد تنها بیان خود نیست بلکه می‌خواهد بگوید متعلق به چه جایگاهی است و از چه نگاهی سخن می‌گوید؛ فلذا حوزه هویتی من، با نگاه گسترده به زمینه اجتماعی، سیاسی و... محقق می‌شود. در جمله «وَأَخَذْتُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِيًا فِي غِرَّةِ الْأُمْنِيَّةِ، مُخْتَلِفَ الْعَلَانِيَّةِ وَالسَّرِيَّةِ» (علی بن ابی‌طالب، ۲۰۰۴: ۳۷۰) (تو را هشدار می‌دهم از اینکه در فریب آرزوها ادامه دهی و آشکار و نهانت متفاوت باشد). به خوبی می‌توان درک نمود که این تحذیر ناشی از جایگاه حرفه‌ای و نهادی ایشان به عنوان رهبر جامعه و مومنان است و شخص‌گرایی مطرح نیست. به همین جهت محققان گفتمان ایشان را نه گفتمان یک فرد که گفتمان خلافت می‌دانند چرا که امام نه به صورت شورایی و نه توصیه‌ای که به صورت مردمی برگزیده شده‌اند (العمری، ۲۰۱۰: ۱۵۴). نمونه دیگر: «فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدَّخَا يَوْمَ بَدْرٍ، وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي، مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا وَلَا اسْتَحَدَّثْتُ نَبِيًّا. وَإِنِّي لَعَلَى الْمِنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ، وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ» (علی بن ابی‌طالب، ۲۰۰۴: ۳۷۰) (من ابوالحسن هستم. کسی که جد و برادر و دایی تو را در روز بدر گردن زد؛ و این شمشیر همراه بود و با همین قلب [شجاع] دشمنم را بر خاک زدم. نه دین خود را تغییر دادم و نه پیامبری دیگر را برگزیدم. من بر همان راهم که شما با میل خود از آن خارج و با اکراه بدان وارد شدید).

حتی در این جا نیز که ضمیر، بنیانِ ظاهرا شخصی دارد، مسئله به جایگاه فرد در دین اسلام باز می‌گردد. در این فراز ایشان از آن حیث مرتبا ضمائر شخصی را تکرار می‌کند که با نگاه به گذشته، خود را ثابت قدم‌ترین و پیشگام‌ترین می‌بیند. به این ترتیب فردی که چنین جایگاه خطیری دارد شایستهٔ رهبری است و نمود آن تکرار اول شخص مفرد به عنوان وجودی تعیین‌کننده است تا جایی که در این راه خود را در مقابل کل ضمیر جمع «ترکتیم» و «دخلتیم» قرار می‌دهد.

۴-۲-۲. تو / شما

کارکرد تو (و ساختار مودبانه‌تر آن یعنی شما) همیشه در مقابل ضمیر من بوده است. این دوم شخص مفرد به مانند شما می‌تواند مثبت و منفی تلقی شود و نشان تفاوت یا مسئولیت است. چنین نگاهی در سیاست نیز به قوت جریان دارد و از این ضمیر برای حمله به رقبا استفاده می‌شود با این تفصیل که آن‌ها را شامل وضعیتی عمومی کرده یا از آن خارج می‌کنند. به عقیده آلن هدف از این امر مشروعیت‌بخشی به سیاست‌ها به عنوان [اندیشه] درست فراگیر یا همان عقل سلیم است (Allen, 2006: 5). در واقع سیاست‌مدار امری را به عنوان دایرهٔ مشروعیت و خرد جمعی قرار می‌دهد که همه آن را قبول دارند و با تاکید بر ضمیر «تو»، فرد را در آن قرار می‌دهد یا از آن خارج می‌کند.

در نمونهٔ مطرح نیز وضع بدین صورت است که معاویه راه کژی را گرفته است:

«وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفْتَ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا، وَحَدَّعَتْ، بِلَدَّتِهَا، دَعَتَكَ فَأَجَبْتَهَا، وَقَادَتَكَ فَأَتَّبَعْتَهَا، وَأَمَرْتَكَ فَأَطَعْتَهَا» (علی بن ابی‌طالب، ۲۰۰۴: ۳۷۰)

(هنگامی که پرده‌های دنیایت فرو افتد چه خواهی کرد؟ دنیایی که با زیورش خود را آراست. با لذتش تو را فریفت. تو را دعوت کرد و اجابت کردی. پیش برد و تابعیت کردی و دستور داد و اطاعت کردی).

در معنایی دیگر، این تتابع ضمائر به نوعی حالت محاکمه را در اذهان تداعی می‌کند و معاویه را از فردی طلب‌کار به پاسخگو بدل می‌نماید. چنین امری در چارچوب استفهامی (کیف) عینیت یافته است. دیگر مورد قابل اشاره عبارت ذیل است:

«وَقَدْ دَعَوْتُ إِلَى الْحَرْبِ، فَدَعِيَ النَّاسَ جَانِبًا، وَاخْرُجَ إِلَيَّ وَأَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ لِيَتَعَلَّمَ أُمَّنَا الْمَرِيئُ عَلَى قَلْبِهِ وَالْمَعْطَى عَلَى بَصَرِهِ. فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدَخَا يَوْمَ بَدْرٍ» (علی بن ابی‌طالب، ۲۰۰۴: ۳۷۰)

(به نبرد فراخواندی. مردم را به کناری نه و به سوی من بیا و دو لشکر را از جنگ معاف کن؛ تا بدانی کدام یک از ما بر قلبش زنگار بسته و چشمانش نمی‌بیند. من ابوالحسن هستم. همو که جد و برادر و دایی تو را در روز بدر گردن زد)

در این چند جمله که بر مبنای تهدید معاویه شکل گرفته است، شاهد تکرار ضمایی هستیم که در فعل امر نشان تحدی و به چالش کشیدن شخص معاویه است و در ساختار اضافی، نشانگر وابستگی خانواده معاویه به جریان ستیزه جو و مشکل‌ساز است.

سوای بررسی کیفی، محققین در بررسی کمی ضمائر شخصی این اثر دریافته‌اند که در مجموع ۶۴ ضمیر به صورت بارز و مستتر به افراد و رسته‌های سیاسی این دوره تاریخی اشاره دارد. ما القاب و منادا را نیز در این قسم منظور کردیم از آن روی که در این تقسیم‌بندی به نوعی ضمیری در آن‌ها مستتر است.

کل	امام علی	کوفیان	معاویه	شامیان	مشترک / مبهم
۶۴	۱۲	۰	۴۶	۴	۲
٪۱۰۰	٪۱۸/۷۵	۰	٪۷۱/۸۷	٪۶/۳۵	٪۳/۱۲

تعداد زیاد ضمیر در چنین حجم محدودی از کلمات یک نامه (۲۶۳ کلمه) نشان می‌دهد که صاحب‌گفتمان افراد را در موقعیت مهم و همسنگ افعال بر می‌شمارد؛ به نحوی که اگر نبودند، چنین افعالی عملاً حادث نمی‌شد. نکته مهم دیگر آنکه در نگاه امام اشخاص مهم‌تر از بنیان‌های اجتماعی هستند؛ همین امر نشانگر بافت اجتماعی در آن روزگار است که دو فرد سرنوشت جامعه را متحول می‌کنند. اما فقدان ضمائر ارجاعی به کوفیان (تنها یک مورد مشترک) نشانگر آن است که امام عملاً خود را تنها در مقابل دشمن می‌پندارد. همچنین از یاس امام در تکیه به مردم دوره خود حکایت دارد. به همین علت به تنهایی معاویه را فرا می‌خواند: «وَقَدْ دَعَوْتُ إِلَى الْحَرْبِ فَدَعَى النَّاسَ جَانِبًا» (علی بن ابی‌طالب، ۲۰۰۴: ۳۷۰) (مرا به نبرد فرا خواندی. پس مردم را به کناری بگذار). همچنین با وجود اینکه تعداد ضمائر دشمن به نحو محسوسی بیشتر از جناح مثبت است؛ اما این فزونی ناشی از نوعی انتقاد و محاکمه است که سرتاسر متن را درگیر این کنش نموده‌است؛ نه اینکه غلبه فکری آن‌ها بیشتر باشد. بدیهی است فردی که دیگری را محاکمه می‌کند، کمتر از خویش سخن براند.

۴-۳. دوگانگی ایدئولوژیک

نگاه ایدئولوژیک و رسته‌بندی بیش از هر چیز ناشی از عمق جدال و تنش‌های موجود در جامعه است. با این باور باید دانست که ایدئولوژی چگونه بر یک متن به عنوان جزئی از کل یک اندیشه و آرمان، سایه افکنده است. البته در پرداخت به متن ما نگاه ویژه خود مبتنی بر بنیان معنایی و ساختار لغوی را پیاده می‌کنیم؛ با این امید که در این دوگانگی درک بهتری نسبت به جهت‌گیری‌ها و دیدگاه‌ها ارائه‌دهیم.

نگاه ژرف به دوگانگی موجود بین شخص امام علی و معاویه و بنی‌امیه در عمل ما را به نتیجه نهایی خواهد رساند که بنیان دوگانه محمد و ابوسفیان و اسلام و کفر که با وجود گذشت سال‌ها هنوز لاینحل باقی مانده است، امروز بین علی و معاویه و آن‌هم به بهانه خون خلیفه سوم دوباره قامت کشیده است و رسته‌بندی‌های موجود نشان می‌دهد صاحب گفتمان با وجود تنهایی در این مسیر بر عقیده خویش استوار است.

۵. نتیجه

منازعات امت اسلامی بر سر حاکمیت در جامعه پساپیامبر شعله‌ور شده و در قامت جمل و صقین و نهروان جلوه می‌کند. نگاه به مقوله قدرت و چالش‌های آن نشان می‌دهد، که ایشان در مسیر حاکمیت، اندیشه‌ای مبتنی بر حفظ وحدت اسلامی و تاکید بر اسلام راستین دارد و نبرد را آخرین راه می‌داند. رویکرد آشتی‌جویانه امام نه از ضرورت که اصلی است ثابت و هدف آن هدایت مردم و پذیرش مشروعیت است بدون آنکه خونی ریخته شود؛ اما با کسانی که اعتقاد چندانی به اسلام ندارند و مرگ چهارمین خلیفه را دستاویز خود قرار دادند، چاره‌ای جز مواجهه ندارد.

در بُعد کاربردی الگوی فکری امام متوجه پرداخت‌های نحوی و موسیقایی و بلاغی و اقناعی در نامه دهم نهج البلاغه است تا ضمن اقناع مخاطب و تبیین بافت موقعیتی، سطح توصیفی و تبیینی را شکل دهد. سطح تبیین نیز به ما یادآور می‌شود که در میان چنین نبردی، آنچه واقع شده، نه مربوط به قتل عثمان که ناشی از جناح طلقا در جامعه اسلامی است که در صدد دستیابی به حکومت - نه از بیرون که از درون اسلام - هستند. پس چاره‌ای برای صاحب نامه، جز تبیین دوگانگی‌های جامعه از طریق نگاه ایدئولوژیک مبتنی بر قرآن نیست؛ تا دیگر بار، دو دستگی‌ها را باز بشناساند. هر چند که تعداد ضمایر به خوبی گواه این امر است که وی در این جدال نماد اهل بیت پیامبر و تنهاست.

بازشناسی این لایه‌ها به ما نشان می‌دهد که آنچه رخ داده نه خونخواهی یک مقتول، که جبران شکست بدراست. در این میان مقوله قدرت، در دموکراتیک‌ترین خلافت زمان با نایبربری‌ها و ناراستی‌های زیادی به چالش کشیده شد که ثمره آن را نه در نبرد صفین که در مسئله حکمیت دیدیم. بنابراین پیشنهاد می‌شود، محققان در نامه‌ها و خطابه‌های دیگران با هدف بررسی مقوله قدرت و نایبربری به کاوش بپردازند تا در بستر تاریخ بتوان ناهمگونی‌های سیاسی جامعه اسلامی امروز را مشاهده کرد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن‌ابی‌الحدید (۱۹۹۷)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، الطبعة الثانية.
- حسینی، مریم، ساسانی، فرهاد، نظردنیوی، سارا (۱۳۹۵)، «تحلیل نشانه‌شناسی اجتماعی فیلم نامه آژانس شیشه‌ای»، زبان پژوهی، سال هشتم، ش ۱۸، صص ۶۱-۸۴.
- رضاپور، ابراهیم، آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱)، «نقش استعاره در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ایدئولوژی در روزنامه‌های داخلی»، زبان پژوهی، سال چهارم، ش ۷، صص ۶۷-۹۴.
- سیدی، سیدحسین (۱۳۷۹)، «ابعاد گفتمان مولاعلی (ع) در نهج البلاغه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ش ۳-۴، صص ۶۲۹-۶۴۲.
- صفایی، علی، سلطانی، بهروز (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان انتقادی نامه امام علی (ع) به معاویه»، جستارهای زبانی، دوره هفتم، ش ۷ (پیاپی ۳۵)، صص ۲۳-۴۹.
- عباس، حسن (۱۹۹۸)، خصائص الحروف العربیة ومعانیها، اتحاد الكتاب العرب.
- عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «نظریه‌ی افعال گفتاری»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، سال ششم، ش ۴ (پیاپی ۲۴)، صص ۹۱-۱۱۹.
- علی بن ابی‌طالب (۲۰۰۴)، نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح)، قاهره: دارالکتاب المصری، بیروت: دار الكتاب اللبناني، الطبعة الرابعة.
- العمری، حسین (۲۰۱۰)، الخطاب فی نهج‌البلاغه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فاضلی، فیروز، سلطانی، بهروز (۱۳۹۴)، «الگوی اقناعی استعاره در گفتمان اجتماعی-سیاسی؛ تغییر، تلقین و تثبیت نگرش‌های اجتماعی-سیاسی»، نقد ادبی، سال هشتم، ش ۳۱، صص ۹۱-۱۱۴.
- کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی، تهران، جامعه‌شناسان.
- مالمیر، محمد (۱۳۸۹)، پایان نامه «بررسی و تحلیل گفتمان مناظره‌ای در نامه‌های نهج‌البلاغه»، دانشگاه بوعلی سینا.

- محسنی، علی اکبر و پروین، نورالدین (۱۳۹۴)، با نام «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)»، پژوهشنامه علوی، سال ششم، پاییز و زمستان، ش ۱۲، صص ۱۳۳-۱۵۵.
- المفید (۲۰۰۸)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية.
- نعمتی، مسیح اله (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان انتقادی ترجمه نامه حضرت علی(ع) به مالک اشتر»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- هلیدی، مایکل، حسن، رقیه (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن (ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی)، ترجمه محسن نوبخت، تهران: سیاه‌رود.
- یار محمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳)، درآمدی به گفتمان‌شناسی، چاپ دوم، تهران، هرمس.
- Al-Faki, I. M. (2014). Political Speeches of Some African Leaders from Linguistic Perspective (1981-2013). *International Journal of Humanities and Social Science*, 4(3), 180-198.
- Allen, W. (2006). Australian Political Discourse: Pronominal Choice in Campaign Speeches. *The 2006 Conference of the Australian Linguistic Society*.
- Baldick, C. (2004). *The Concise Dictionary of Literary Terms*. Oxford University Press.
- Bull, P., & Fetzer, A. (2006). Who Are We and Who Are You? The Strategic Use of Forms of Address in Political Interviews. *Text & Talk*, 26(1), 3-37.
- Charteris-Black, J. (2011). *Politicians and Rhetoric: The Persuasive Power of Metaphor* (2nd ed.). New York: Palgrave Macmillan.
- Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. New York: Longman Inc.
- Proctor, K., & Su, I. W. (2011). The 1st Person Plural in Political Discourse: American Politicians in Interviews and in a Debate. *Journal of Pragmatics*, 43, 3251-3266.
- van Dijk, T. A. (2002). Political Discourse and Ideology. In *Clara Ubaldina Lorda & Montserrat Ribas (Eds.), Anàlisi del discurs polític* (pp. 15-34). Barcelona: Universitat Pompeu Fabra.

References

The Quran.

- Abbas, H. (1998). *Characteristics of Arabic Letters and Their Meanings*. Arab Book Union. [In Arabic].
- Abdollahi, M. A. (2005). The Theory of Verbal Speaking. *Philosophical Theological Research*, 6(4), 91-119. [In Persian].
- Ali ibn Abi Taleb (2004). *Nahj al-Balagha* (4th ed.). Egypt: Darolketab, & Lebanon: Darolketab. [In Arabic].
- Allen, W. (2006). Australian Political Discourse: Pronominal Choice in Campaign Speeches. *The 2006 Conference of the Australian Linguistic Society*.
- Al-Amari, H. (2010) *Discourse in Nahjul Balaqah*. Beirut: Dar al-Kotb al-Elmia. [In Arabic].
- Baldick, C. (2004). *The Concise Dictionary of Literary Terms*. Oxford University Press.
- Bull, P., & Fetzer, A. (2006). Who Are We and Who Are You? The Strategic Use of Forms of Address in Political Interviews. *Text & Talk*, 26(1), 3-37.

- Charteris-Black, J. (2011). *Politicians and Rhetoric: The Persuasive Power of Metaphor* (2nd ed.). New York: Palgrave Macmillan.
- Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. New York: Longman Inc.
- Al-Faki, I. M. (2014). Political Speeches of Some African Leaders from Linguistic Perspective (1981-2013). *International Journal of Humanities and Social Science*, 4(3), 180-198.
- Fazeli, F., & Soltani, B. (2015). A Persuasive Model of Metaphor in Socio-Political Discourse; Changing, Inculcating and Consolidating Socio-Political Attitudes. *Literary Criticism*, 8(31), 91-114. [In Persian].
- Haliiday, M., & Hassan, R. (2014). *Language, Context and Text (Dimensions of Language in Terms of Social Semiotics)*. (M. Nobakht, Trans.) Tehran: Siahrood. [In Persian].
- Hosseini, M., Sassani, F., & Nazar Donyavi, S. (2016). Analysis of Social Semiotics of The Glass Agency's Screenplay. *Language Studies*, 8(18), 61-84, [in Persian].
- Ibn abi al-Hadid (1997). *Explanation of Nahj al-Balaghah* (2nd ed.). (Research by Mohammad Abolfazl Ebrahim) Qom: Ayatollah al-Marashi al-Najafi Press. [In Arabic].
- Kalantari, A. H. (2012). *Discourse from Linguistic, Philosophical and Sociological Perspectives*. Tehran: Jameshenasan. [In Persian].
- Malmir, M. (2010) *A Study and Analysis of the Discourse of Dialogues in Nahj al-Balagha Letters*. Bu-Ali Sina University. [In Persian].
- Mohseni, A. A., & Parvin, N. (2015). A Study of Critical Discourse in Nahjal Balagha Based on Norman Fairclough's Theory (Case Study of Kufian Description). *Alavi Research Journal*, 6(12), 133-155. [In Persian].
- Al-Mofid (2008). *Guidance in Knowledge of the Arguments of God for the Worshipers* (2nd ed.). Beirut: Ahl al-Bait Heritage Foundation. [In Arabic].
- Nemati, M. (2015). *Analysis of Critical Discourse Translation of the Letter of Imam Ali to Malek Ashtar*. Faculty of Literature and Humanities. Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
- Proctor, K., & Su, I. W. (2011). The 1st Person Plural in Political Discourse: American Politicians in Interviews and in a Debate. *Journal of Pragmatics*, 43, 3251-3266.
- Rezapur. E., & Aghagolzadeh, F. (2012). The Role of Metaphor in Highlighting and Marginalization Ideology in Internal Newspapers. *Language Studies*, 4(7), 67-94. [In Persian].
- Safaei, A., & Soltani, B. (2016). Analysis of the Critical Discourse of Imam Ali's Letter to Muawiyah. *Linguistic Queries*, 7(7) (successive 35), 23-49. [In Persian].
- Seyyedi, S. H. (2000). The Dimensions of Molla Ali's Discourse in Nahj al-Balaghah. *Journal of Faculty of Literature and Humanities* (Ferdowsi University), No. 3-4, 629-642. [In Persian].
- van Dijk, T. A. (2002). Political Discourse and Ideology. In *Clara Ubaldina Lorda & Montserrat Ribas (Eds.), Anàlisi del discurs politic* (pp. 15-34). Barcelona: Universitat Pompeu Fabra.
- Yarmohammadi, L. (2014). *An Introduction to Discourse* (2nd ed.). Tehran: Hermes. [In Persian].